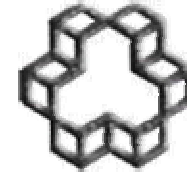


d



تأسیس ۱۳۰۷
دانشگاه صنعتی خواجه
نصیرالدین طوسی

بعثت در آیینہی

قرآن

مهندس مهدی طیب

سال حضرت علی 7 گرامی باد

بعثت در آیینہی قرآن

سخنرانی مهندس مهدی طیب به مناسبت بعثت
پیامبر گرامی اسلام 6 در تاریخ 1380/7/22 در
سالن همایش‌های شهید قندی دانشکده‌ی
مهندسی برق دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین
طوسی

ناشر: روابط عمومی دانشگاه صنعتی خواجه
نصیرالدین طوسی

چاپ: اول/ زمستان 1380

تیراژ: 2000 نسخه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: انتشارات دانشگاه
صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی

نشانی: تهران، میرداماد غربی، پلاک 322

صندوق پستی 4416-15875 کد پستی 19697

شماره تماس: 8797463

<http://www.kntu.ac.ir>

E-mail: PR@co.kntu.ac.ir

E-mail: PR-nassir@yahoo.com

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

آنچه شما خواننده‌ی عزیز هم‌اکنون در دست دارید، متن کامل سخنرانی آقای مهندس مهدی طیب، عضو محترم هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی است که در مراسم جشن فارغ‌التحصیلی دانش‌آموختگان دانشکده‌ی مهندسی برق دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی، مقارن با ایام مبعث پیامبر بزرگوار اسلام، در تاریخ 1380/7/22 ایراد گردیده و پس از پیاده شدن از نوار، توسط ایشان تصحیح و مأخذ آیات و احادیث آن تعیین و سپس برای بهره‌مندی عزیزانی که در آن مراسم حضور نداشته‌اند، توسط روابط عمومی دانشگاه، با نام «بعثت در آئینه‌ی قرآن»، چاپ و توزیع گردیده است. امید است این خدمت فرهنگی، در شناخت بیشتر ابعاد بعثت نبوی و نیاز بشر کنونی به راه‌آورد‌های آن و نیز درک عمیق‌تر

مسئولیت‌هایی که هر فرد مسلمان در قبال آن بر عهده دارد، سودمند واقع شود.

روابط عمومی دانشگاه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ أَنَّهُ خَيْرُ نَاصِرٍ
مَعِينٍ وَ صَلَّى اللَّهُ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

خدمت عزیزان حاضر در جلسه سلام عرض می‌کنم، و در طلعه‌ی عرایض این عید بزرگ را که عید برانگیخته شدن حقیقت انسانی در اوج جمال خودش در این جهان است به همه‌ی شما دلدادگان مکتب نبوی تبریک می‌گویم و امیدوارم خدای متعال به ما توفیق درس‌آموزی از مکتب بعثت را عنایت فرماید.

همین‌طور اجازه می‌خواهم این توفیق که عزیزان تحصیل‌کرده در این دانشکده (نگویم) فارغ‌التحصیل، چون ان‌شاءالله هیچ وقت فراغت از تحصیل نداشته و این توفیق را داشته باشد که

همه‌ی مسیر عمرتان مسیر تحصیل و علم‌آموزی و رشد و تکامل در فهم و دانش و بصیرت باشد) این مرحله از تحصیل را با موفقیت پشت سر گذاشته و درصد بسیار بالایی از آنها در مقطع بعدی پذیرفته شده و تحصیلات خودشان را آغاز کرده‌اند، به عنوان یک معلم، هم به مسئولان و اعضای محترم هیئت علمی دانشگاه و دانشکده و هم به دانشجویان سخت‌کوش و پرتلاش دانشکده تبریک عرض کنم. آنچه به ذهنم آمد در این گفتگویی که در این جلسه داریم، به مناسبت ایام، در مورد آن صحبت کنم، تأملاتی روی چند آیه‌ای است که در قرآن کریم در رابطه با مسأله‌ی بعثت نبوی و رسالت پیغمبر خاتم **6** وجود دارد. لذا به مروری بر آن آیات می‌پردازیم و امیدواریم که خدای متعال بهره‌های مطلوبی از رهگذر دقت در این آیات نصیب همه‌ی ما سازد.

نخستین آیه، آیه‌ی 157 سوره‌ی اعراف است، که در آن به جنبه‌ی مهمی از رسالت نبوی اشاره شده است. آیه بدین صورت شروع می‌شود: الَّذِينَ

يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا
عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ: یعنی کسانی که تبعیت
می‌کنند، دنباله‌روی می‌کنند، رهرو راه پیامبر اُمّی
هستند که بشارت بر آمدن او و بعثت و دعوت
وی را در کتاب‌های آسمانی پیشین، در تورات و
انجیل، به روشنی ثبت شده می‌یابند، که آن پیامبر
چنین رسالتی را دنبال می‌کند: يَا مُرْهُم بِالْمَعْرُوفِ وَ
يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ: این پیامبر مردم را به نیکی‌ها
دعوت می‌کند و از زشتی‌ها و منکر نهی می‌کند و
پرهیز می‌دهد. این یکی از محورهای برنامه‌ی
عظیم رسول گرامی اسلام است. این محور حول 2
بخش بزرگ قابل تبیین است. یکی تبیین و تعیین
مصادیق منکر و معروف، تعیین اینکه چه چیزی
نیک است و چه چیزی بد. شاید به ذهن بیاید که
عقل بشری این توانایی را دارد که تشخیص بدهد
که چه چیزی نیک و چه چیزی بد است. خصوصاً
ما شیعیان و بخشی از اهل سنت (معتزله) که قائل
به حسن و قبح عقلی هستیم، یعنی قائلیم به اینکه
عقل منهای امر الهی، حسن قبح را تشخیص

می‌دهد. اشاعره تابع نظریه‌ی امر الهی‌اند. بین
متکلمین مسیحی هم برخی قائل به همین نظریه‌ی
امر الهی‌اند. آنها معتقدند به اینکه خوبی و بدی
صفات ناشی از امر خداست. چون خدا به صفتی
امر کرده آن صفت دارای نیکی است. ما شیعیان و
معتزله چنین عقیده‌ای نداریم. ما معتقدیم که نیکی
صفات در ذات آنها نهفته است. خدا به آن صفتی
که ذاتاً نیک است امر می‌کند. خوبی خوب‌ها در
خود خوبی‌هاست و ناشی از امر الهی نیست. ناشی
از هنجارهای اجتماعی هم، آن‌طور که
جامعه‌شناسان معتقدند، نیست. یعنی ارزش‌گذاری
و تلقی مثبت جامعه هم نیست که صفت را خوب
می‌کند، بلکه صفت خوب، خوبی را در ذات
خودش دارد. با این عقیده شاید جای طرح این
سؤال باشد که پس یعنی چه که پیغمبر خوبی‌ها و
بدی‌ها را تعریف می‌کند؟ عقل خودش راه می‌برد
و نیازی به تعریف و تبیین انبیاء ندارد. به اختصار
این نکته را عرض می‌کنم، که گرچه عقل در
تشخیص کلیات حسن و قبح کاملاً توانمند به

میدان می‌آید و لذا در بین همه‌ی عقلای عالم در کلیات نیکی‌ها و بدی‌ها وحدت نظر حاکم است، اما شما می‌بینید که در مصادیق جزئی حسن و قبح در عالم بین اندیشمندان تعارضات جدی جاری است. یعنی ممکن است ما در کلیات اخلاقی هیچ اختلاف نظری نداشته باشیم، اینکه عدالت صفت خوبی است و ستمگری صفت بد، در اینکه مراعات حقوق دیگران یک صفت خوب و تجاوز و تعرض به حقوق دیگران یک صفت نکوهیده است، در این هیچ انسان عاقلی تردید نمی‌کند. اما وقتی می‌خواهیم که این کلی را به مصادیق جزئی بیاوریم آنجاست که بین اندیشمندان بشری تعارضات جدی‌یی بروز می‌کند. بله مراعات حقوق دیگران چیز بسیار خوبی است، اما حقوق دیگران چیست؟ اینجاست که می‌بینید مکاتب حقوقی، اندیشمندان بشری، در تعریف و تبیین حقوق انسانی و حقوق دیگران تفاوت‌های جدی با هم دارند. بنابراین یکی از خدمات بزرگ پیغمبر اسلام، که در تکامل خدمات انبیاء گذشته صورت

گرفت، تبیین مصادیق عملی، واقعی و جزئی نیکی‌ها و بدی‌ها و کمک به معرفت عقلی اخلاقی بشر است. مکتب قرآن بخشی از این کار را با طرح تبعات اخروی صفات و رفتار انجام داده است. یعنی مشخص کرد که ملکوت و تبعات اخروی اعمال چیست. با این شاخص است که انسان‌ها توانایی پیدا می‌کنند صفات و رفتار نیک را از بد تمیز دهند.

یکی دیگر از خدمات بزرگ همه‌ی انبیاء و در رأس آنها پیامبر گرامی اسلام این بود که ضمن اینکه بحث‌های نظری اخلاق را قوام بخشیدند و در جزئیات هم نیک و بد را تبیین کردند، آن را به میان توده‌ها آوردند. یعنی اگر نبود نقش انبیاء، قطعاً بحث‌های نظری اخلاق فقط در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیّه و بین اندیشمندان و فلاسفه‌ی اخلاق محدود شده بود.

خدمت بزرگ انبیاء این بود که این آموزه‌های دقیق اخلاقی و این بحث‌های ریز و ظریف نظری علم اخلاق را با زبان توده‌ها و به زبان مردم و ما

أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ¹: برای مردم بیان کردند و این آموزه‌ها را از محیط دانشگاه‌ها و حوزه و درس و تدریس، به دل جامعه آوردند. پس یکی از خدمات بزرگ اسلام، در زمینه‌ی معرفت اخلاقی است که تبیین مصادیق نیکی و بدی و آموزشی آن به مردم است و دومین خدمت، تربیت اخلاقی بشر است. دعوت به معروف و نهی از منکر، امر به معروف و نهی از منکر. تئوری‌های اخلاقی تا وقتی که در ذهنیت‌ها باقی مانده، هیچ اثر واقعی در زندگی انسان ندارد. بسیاری اندیشمندانی که در حوزه‌ی علم اخلاق اندیشه‌های بسیار توانمندی دارند اما در رفتارهای شخصی خودشان، نیکی‌های اخلاقی متبلور نیست. تربیت اخلاقی کار مهم دیگر پیامبر اسلام است.

یعنی تنها در تئوری نمی‌گویند چه چیزی خوب است و چه چیزی بد. بلکه این حقایق را در زندگی انسان‌ها پیاده می‌کند، از راه موعظه‌های دلنشینی که از یک نفس مهذب برمی‌خیزد. از یک

1- سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی 4.

انسان صاحب دل و صاحب حقیقت برمی‌خیزد و به دل‌ها و جان‌ها می‌نشیند، که سخن چون از دل برآید، بر دل نشیند. پیامبران خدا انسان دارای حقیقت و انسان صاحب نفس‌اند.

موعظه‌های دلنشینی که پیامبران در بستر اندیشه‌ی الهی جامعه‌ی بشری مطرح کردند، سبب شد که بحث‌های نظری اخلاق به یک واقعیت‌های عملی در زندگی انسان‌ها تبدیل بشود، این یک، و شاید مهمتر از این، ارائه‌ی یک الگوی اخلاقی مطلوب بود. در روانشناسی تربیتی این بحث کاملاً مورد تأکید است که در شکل‌پذیری شخصیت انسان‌ها، نقش اول را الگوهای رفتاری بازی می‌کنند. یعنی انسان‌هایی که در معرض دید دیگران قرار می‌گیرند و شخصیت جذابی دارند و دیگران به آنها دل می‌سپارند و در جاذبه‌ی شخصیت آنها قرار می‌گیرند، به تدریج رنگ و بو و عطر و شکل آنها را در خود می‌پذیرند. پیامبر اکرم 6 به عنوان کامل‌ترین الگوی اخلاقی، به تعبیر قرآن کریم: اِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ: همانا تو

دارای اخلاق عظیمی هستی،¹ بهترین الگو بود که بشریت با دل سپردن به او و در جاذبه‌ی شخصیت او قرار گرفتن، امکان یک تحوّل عظیم اخلاقی را پیدا کرد: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ: هر آینه در وجود پیامبر خدا برای شما الگوی نیکویی است.²

این بحثی که ما در اسلام در آموزه‌های تربیتی‌مان داریم که کونوا دعاء للناس بغير السستکم:³ مردم را به راه و روش درست بدون زبان دعوت کنید. با رفتارهای شایسته با عمل دلنشین و خردپسند خودتان، دیگران را به اسلام دعوت کنید، مصداق اتمّ و اعلی و کامل آن را در شخصیت بزرگوار پیغمبر اکرم ﷺ می‌بینیم. لذا پیغمبر اکرم محور دعوت خودشان را تکمیل مکرمت‌های اخلاقی معرفی کردند، انّما بعثت لاتمم

1- سوره‌ی قلم، آیه‌ی 4.

2- سوره‌ی احزاب، آیه‌ی 21.

3- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الورع.

مکارم الاخلاق¹ یعنی این آیین و دین و مکتبی که من آورده‌ام هدف و محور اصلی‌اش تکامل و تعالی اخلاقی انسان است. هدف اصلی این نبود که بگویند این پاک و آن نجس است، هدف اصلی این نبود که بگویند این پاک و آن نجس است، این حلال و آن حرام است، این جایز و آن غیر جایز است؛ هدف اصلی تعالی بخشیدن به انسان بود. رساندن انسان به قلّه‌ی کمالات اخلاقی بود بعثت لاتمم مکارم الاخلاق؛ و محور اصلی این کار را آگاه کردن انسان به کرامت خودش قرار داد. آیین اسلام توجّه انسان را به کرامت خودش جلب کرد، همان چیزی که متأسفانه در عصر ما و در این تمدن صنعتی گم شده است. در این تمدنی که به قول رنه گنون همه‌ی چیزهای معنوی و کیفی گم شده و فقط چیزهایی که جنبه‌های کمی دارد برای بشر امروز قابل فهم است.

لذا کرامت انسانی هم که یک مفهوم کیفی است و نه یک پدیده کمی و قابل اندازه‌گیری و سنجش،

1- تفسیر مجمع البیان، آیه‌ی 4 سوره‌ی قلم.

جزء گم‌شده‌های عصر ماست. در تمدن امروز کرامت انسانی تحت تأثیر عظمت تکنولوژی و اقتصاد به حقارت انسانی تبدیل شد و بشریت تحقیر شد. پیامبر اکرم **6** با بیدار کردن بشریت و متوجه کردن انسان به اینکه عظمت تو آن‌قدر بالاست که در همه‌ی عالم هیچ چیز را با آن نمی‌شود عوض کرد، اگر همه‌ی عالم را یک سو بگذارند و کرامت انسانی تو را سوی دیگری، تو عظیم‌تر از آن هستی؛ دو بیتی که منسوب به امام صادق **7** است که حضرت فرمود: اِثَامِنَ بِالنَّفْسِ النَّفْسِيَّةِ رَبِّهَا فَلَيْسَ لَهَا فِي الْخَلْقِ كُلِّهِمْ ثَمَنٌ بِهَا يَشْتَرِي الْجَنَّاتِ اِنَابَعْتَهَا بِشَيْءٍ سِوَاهَا اِنَّ ذَلِكُمْ غِبْنٌ¹ فرمود من قیمت گذاشتم روی این نفس گرانبهای خودم، بهای او چیست؟ ربُّها. فقط با خدا می‌توانم تاخت بزنم. در همه‌ی عالم خلقت چیزی که هم‌بهای نفس من باشد پیدا نمی‌کنم. چنین آدمی نفسش را به هیچ چیزی نخواهد فروخت. خودش

1- بحارالانوار، ج 47، ص 25.

را برای رسیدن به هیچ طمع و ولعی آلوده به پلیدی‌ها نمی‌کند.

من غلام آن که نفروشد وجود

جز به آن سلطان با افضال وجود

من غلام آن مس همّت پرست

کو به غیر کیمیا نارد شکست

یکی از محورهای خدمت بزرگ نبوی، احیاء

ارزش‌های اخلاقی است. یا مَرهَمَ بِالْمَعْرُوفِ وَ

يُنْهِيهِمْ عَنِ الْمُنْكَرِ.

ناکامی مکاتب اخلاقی مادی در غرب در تحقق

این تعالی‌بخشی و فضیلت‌بخشی به بشر به روشنی

آشکار شد. این یکی از مسلمیات است که

ارزش‌های اخلاقی در بستر ایمان دینی قابل رویش

و ادامه‌ی حیات است و وقتی که بنا را بر این

گذاشتیم که پشت به وحی و آسمان و دین و

اعتقادات ماوراء طبیعی بکنیم، فروپاشی ارزش‌های

اخلاقی را پذیرفته‌ایم.

به قول «تولستوی» ارزش‌های اخلاقی و

اخلاقیات منهای باور دینی، مثل اسکناس بدون

پشتوانه‌اند، هیچ قدرتی نخواهند داشت. دنیای امروز، دنیایی است که با بحران ارزش‌ها مواجه است، یعنی اصلاً تعریفی برای ارزش‌ها ندارد.

در دنیای غرب «اومانیزم» با پشت کردن به خدا محوری، بستری را آماده کرد برای عقیده به نسبت ارزش‌های اخلاقی و اینکه ارزش‌های اخلاقی فقط متکی بر هنجارهای اجتماعی است و این پسند مردم است که خوبی‌ها را خوب می‌کند و هر انسانی حق دارد پسندی داشته باشد. همان‌طور که «گزیستانسیالیست‌ها» معتقدند که این ذهنیت انسان است که به صفات اخلاقی، ارزش می‌دهد. این بستر فکری این امکان را ایجاد کرد که ضد ارزش‌ترین صفات به عنوان ارزشمندترین صفات مطرح شود. عصر ما نه تنها عصر بحران ارزش‌هاست، بلکه عصر واژگونی ارزش‌ها هم شد. یعنی پلیدترین رفتارهای موجّه در بین بشر تلقی می‌شود، و شایسته‌ترین کرامت‌های انسانی به عنوان چیزهای مطرود و کهنه شده به دور انداخته می‌شود. آنچه در دنیای امروز ما نظاره‌گر هستیم

مرگ ارزش‌های متعالی انسانی است. دنیای امروز به شدت به این محور دعوت نبوی نیاز دارد، یعنی محور یزگیهم¹ که در آیه‌ی دیگر قرآن کریم در برنامه‌ی دعوت رسول الله به آن اشاره شده است. بعد از یأمرهم بالمعروف و ینهاهم عن المنکر؛ بخش دوم آیه وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحْرُمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ؛ است. یعنی پیغمبر اکرم در یک نظام قانونی، آنچه را پاک و شایسته و حلال است، مجاز اعلام کرد و آنچه را ناپاک و پلید است ممنوع و غیرمجاز اعلام کرد. این هم نکته‌ی قابل توجهی است. یعنی ابتدای قانون بر ارزش‌های واقعی نه بر ارزش‌های نفسانی بشر. دنیای امروز دنیایی است که نظام‌های قانون‌گذاری در دموکراتیک‌ترین و مترقی‌ترین شکلش مبتنی است بر خواست مردم، و این خواست، خواست رها شده از قید هرگونه تعهد اخلاقی و اعتقادی است. یعنی اباحی‌گری و لیبرالیسم در عرصه‌ی حاکمیت‌ها این امکان را فراهم کرده است که اگر

1- سوره‌ی جمعه، آیه‌ی 2.

پسند جامعه به سمت ضدّ اخلاقی‌ترین چیزها اعتبار قانونی پیدا کند و قابل اجرا و لازم الاجرا باشد. در دنیایی زندگی می‌کنیم که همین نظام‌های دموکراتیک و نظام‌ها و پارلمان‌های مبتنی بر آرای مردم که در جهان غرب شکل گرفته‌اند ضدّ اخلاقی‌ترین رفتارها و ضدّ انسانی‌ترین رفتارها را به عنوان رفتارهای قانونی، موجّه شمرده‌اند. درنده‌خویی و قساوت و تعرّض به حقوق دیگران با تصویب همین پارلمان‌ها تبدیل به رفتار قانونی و موجّه می‌شود. شما امروز می‌بینید که پارلمان‌های کشورهای غربی همین تعرّض را که ناجوانمردانه در خاک افغانستان در جریان است، به عنوان رفتارهای قانونی و به عنوان رفتارهای موجّه و پذیرفته شده تصویب می‌کنند.

دنیای امروز، نیاز به یک بازسازی و تعبیر و تفسیر مجدد از مجاز و غیرمجاز و مبتنی کردن قوانین بر ارزش‌های واقعی دارد. این یک، دوم سامان دادن قوانین بر اساس ارزش‌های واقعی، به هر حال قوه‌های مقننه بخشی از حاکمیت‌اند. آنچه

که ما در اندیشه‌ی الهی خودمان به آن معتقد هستیم این است که حاکمیت‌ها برآیند انسان‌های جامعه‌اند، البتّه نه به معنای دموکراسی غربی. امیرالمؤمنین جمله‌ی زیبایی دارند که به این نکته تأکید دارد. حضرت فرمود: کما تکونون یوئی علیکم؛ هرچور مردمی باشید همان‌چور حاکمان بر شما مسلط خواهند شد. این نه به معنای سیستم انتخابات و آراء مردمی است. بلکه در همه‌ی جوامع حاکمیت مناسب با بافت جامعه بر سر کار می‌آید. در جوامعی که دیکتاتوری حاکم است هم همین اصل جاری است. یعنی هیچ جامعه‌ای نیست که حاکمانش سنجی با افراد تحت حاکمیت نداشته باشد، «هرگونه مردمی باشید همان‌گونه اشخاص بر شما حاکم خواهند شد»؛ و لذا جامعه‌ای اگر فاسد شد، امکان اینکه صالحان در آن جامعه حکومت کنند، از بین می‌رود. شما نگاه کنید بعد از رحلت رسول الله چه اتّفاقی افتاد. در جامعه‌ای که امیرالمؤمنین حضور دارد، اما دیگران به قدرت می‌رسند و حاکم می‌شوند. کسی

تردیدی در فضیلت‌ها و کرامت‌های امیرالمؤمنین ندارد، ولی جامعه‌ی فاسد صلاحیت حکومت علوی را ندارد. لذا در شرایطی که حضرت علی در جامعه هست دیگران بر سر کار می‌آیند و حکومت می‌کنند. اگر هم یک اتفاق موردی در جامعه‌ای فاسد، امکان کوتاهی فراهم بکند برای به قدرت دست یافتن و حکومت صالحان، این قدرت، قدرت مستمر و پایداری نخواهد بود. چرا؟ چون سنخیتی با جامعه ندارد. دیدید بعد از قتل خلیفه‌ی سوم مردم آمدند سراغ امیرالمؤمنین و از او به اصرار خواستند که خلافت را بپذیرد. حضرت فرمود من برای شما مشاور باشم بهتر از این است که حاکم باشم. چون می‌دانست این جامعه تاب و تحمل عدالت علوی را ندارد. لذا فرمود: شما تناسبی با من ندارید. بگذارید من کنار باشم و مشاور باشم. و وقتی که او را به اصرار مجبور به پذیرش خلافت کردند، دیدید هنوز چند روز از حکومت او نگذشته بود که حرکت‌های تجزیه‌طلبانه و حرکت‌های عصیان‌گرانه در برابر

حکومت علی ظهور کرد. یعنی جنگ‌های جمل، صفین و نهروان و بالاخره چند صباحی نگذشته بود که علی 7 را در محراب عبادت به خاطر شدت عدالتش به شهادت رساندند. یعنی حکومت وقتی که سنخیت با بافت جامعه ندارد قابل پایداری نیست. اگر یک استثنایی هم سبب می‌شود که یک حاکم عادل در یک جامعه‌ی فاسد بر سر کار بیاید امکان استمرار آن حاکمیت وجود نخواهد داشت. حال اگر بستر اجتماعی، بستر فاسدی بود، طبیعتاً حاکمان فاسد بر سر کار می‌آیند و حاکمان فاسد نظام تقنینی فاسدی را بر جامعه حاکم می‌کنند. کاری که پیغمبر اکرم 6 کرد این بود که یک نظام قانونی بر سلاقی و نفسانیات مردم. امروز بحث مردم‌سالاری و دموکراسی در دنیا راه کجی را در پیش گرفته است و حاکمیت نفس اماره‌ی بشر را به نام حاکمیت انسانیت و بشریت بر جامعه‌ی بشری مستولی می‌کند. این هم دومین محور.

سومین محور را فرمود: **وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ**: پیامبر بارهای سنگین و غل و زنجیرهای سختی را که به دست و پای بشریت بسته بود فرو نهاد و بشریت را از اسارت‌ها آزاد کرد. چه اسارت‌های بیرونی و چه اسارت‌های درونی. بشر هم از اسارت‌های بیرونی رنج می‌برد و هم از اسارت‌های درونی. یکی از محورهای مبارزه‌ی پیغمبر اکرم برای آزادی‌بخشی بشریت، رهایی انسان از اسارت اندیشه‌اش در دام جهل و خرافات بود. حرکت نبوی حرکت بیداری‌بخشی، دعوت به تعقل و دعوت به علم و دانش‌اندوزی، دعوت به تدبیر و تفکر و تفقه بود.

فرمود: **ادعولي الله على بصيرة من مردم را به راه طریقت خودم بر اساس بصیرت و بینش دعوت می‌کنم. این همه در قرآن «لعلکم تعقلون»، «لعلکم تفقهون» «لعلکم تتذکرون»، این همه دعوت به تفکر، تذکر، تفقه، تعقل، برق آزاداندیشی را در اندیشه و جان و روح انسان‌ها که اسیر خرافات و جهالت‌ها بودند روشن کرد. و لذا دیدیم همین**

حرکت نبوی به علم تقدس بخشید. آئینش در همین روز مبعث با دعوت به فراخواندن، نگاشتن، آموختن و فراگرفتن آغاز شد: **اقرأ باسم ربك الذي خلق. خلق الانسان من علق، اقرأ و ربك الاكرم. الذي علم بالقلم. علم الانسان ما لم يعلم**¹؛ و به علم و دانش ارزش و تقدس بخشید و آن را شاخص طبقه‌بندی فضیلت‌ها قرار داد **يرفع الله الذين امنوا والذين اوتوا العلم درجات**²؛ علم و دانش را معیار رفعت و بلندپایگی انسان دانست. و علم را و علم‌آموزی را به عنوان یک امر مقدس واجب کرد که: **طلب العلم فريضة**³؛ و نهضت عظیم علمی را در بستر جهان جاهلی آن روز پایه‌گذاری کرد که بزرگ‌ترین خیزش علمی تاریخ بشریت به شما می‌رود. یعنی در همان عصری که غرب دوران اسکولاستیک را طی می‌کرد، اربابان کلیسا دادگاه‌های تفتیش عقاید را بر پا کرده بودند و هر

1- سوره‌ی علق، آیات 1 تا 5.

2- سوره‌ی مجادله، آیه‌ی 11.

3- اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب فرض العلم.

انسان آزاداندیشی را به جرم تفکر خلاف قواری کلیسا، یا گردنش را در زیر گیوتین‌ها قطع می‌کردند یا پیکرش را در دل آتش می‌سوزاندند و خاکستر می‌کردند، در همان عصر، عظیم‌ترین دانشگاه‌ها در جهان اسلام برپا شد، بزرگ‌ترین اندیشه‌های علمی حتی در عرصه‌ی علوم تجربی به جهان بشریت عرضه شد، که بسیاری از یافته‌های علمی که در جهان علم آنها را به اسم غربی‌ها می‌شناسیم، قرن‌ها قبل از اینکه غربی‌ها به آن دسترسی پیدا کنند، اندیشمندان مسلمان به آنها دست پیدا کردند. امروز آثار بزرگی در موزه‌های خود غرب پیدا می‌شود یا در کتابخانه‌های قدیمی جهان اسلام وجود دارد که نشان می‌دهد بسیاری از یافته‌های علمی علوم تجربی را قرن‌ها قبل از اینکه کسانی که امروز آن نظریه‌ها و یافته در غرب به اسم آنها ثبت شده آنها را مطرح کنند، اندیشمندان مسلمان کشف کرده بودند و در آثار مکتوبشان موجود است. من همین یک هفته پیش بود که به کتاب قدیمی برخورد کردم که شخص

محقق‌ی در حال آماده‌سازی آن برای انتشار بود. کتاب مزبور نشان می‌داد بسیاری از بحث‌های ریاضیات جدید، بحث‌های پیچیده‌ای را که در ریاضیات امروز مطرح است، هشتصد سال قبل از اینکه در غرب شناخته و مطرح شود یک ریاضی‌دان مسلمان یزدی در کتابش مطرح کرده است. کتاب موجود است و خطی است ولی متأسفانه ناشناخته است. این خیزش عظیم علمی این حرکت تدبیر، تذکر، و دانش سبب شد که بشریت از بند اسارت جهل و خرافات نجات یابد. اسارت دیگر درونی انسان، اسارت در دام لذات و شهوات و نفسانیت، اسارت روح بشر در دام هوس‌هاست. پیغمبر اکرم **ﷺ** رهایی بشر از این دام را هم در برنامه داشت. یعنی دعوت به وارستگی، دعوت به ورع و تقوا، دعوت به دل سپردن (؟؟؟) به لذت‌های طبیعی و حیوانی و دنیوی. این دعوت سبب شد که بشریت بتواند از دام اسارت لذت و هوس رها شود. همان اسارتی که به قول فیلسوف انگلیسی، «برتراند راسل» که

در یکی از آثار خود می‌گوید، بشریت در طول دوران تاریخ خود از سه اسارت رنج برده است. اسارت اوّل، اسارت در دام طبیعت، که بشر توانست با تکاپوهای علمی خود، بر آن فائق شود و خود را از دام این اسارت نجات دهد و بر طبیعت مسلط شود. دوم اسارت‌های اجتماعی بود در دام ستمگران، دیکتاتورها و قلدرها. خیزش‌های آزادی‌طلبانه توانست بشر را تا حدود زیادی از دام این اسارت نجات دهد. اما سومین و بزرگ‌ترین اسارتی که بشریت امروز در دام آن اسیر است اسارت در دام هوس‌های خودش است. بشر امروز اسیر هوس‌ها و نفسانیات منحط خویش است. پیغمبر اکرم ﷺ در مسیر رهاندن بشر از دام این اسارت بنیان یک مکتب عظیم متعالی معنوی را گذاشت و انسان را در مسیر معنویات چنان تعالی بخشید که از دام همه‌ی این اسارت‌های نفسانی رهایی یافت.

اسارت دیگر، اسارت در دام طواغیت، ظالمان و ستمگران است. پیغمبر اکرم ﷺ با دمیدن روح

غیرت، حماسه و شجاعت در انسان‌ها، با بی‌اعتبار معرفی کردن مطامع دنیوی، زمینه‌ی رهایی او را از این اسارت هم فراهم کرد. معمولاً همین دل‌بستگی‌های دنیوی است که بشر را محافظه‌کار می‌کند و دهان او را در مقابل ستمگران و قلدرها می‌بندد. من وقتی دل به میز بستم دیگر جرأت نمی‌کنم، جلوی رئیس منحرف خودم سخنی بگویم. وقتی دل به پولم بستم می‌ترسم که کسی این پول را از چنگم در بیاورد و یک آدم حافظه‌کار می‌شوم. وقتی دل به جان و زنده بودن بستم در مقابل یک قدرتمند و ثروتمند راه سکوت و سازش را در پیش می‌گیرم. پیغمبر اکرم ﷺ زمینه‌ای فراهم کرد که انسان‌ها بتوانند از این دام برهند، یعنی روح آزادگی و حماسه غیرت را در انسان‌ها دمید، به جهاد به عنوان برترین عبادت‌ها تقدیس بخشید. یعنی با تقدس معنوی که به دنیایی‌ترین کار، یعنی مبارزه برای مسلط شدن بر ستمگران بخشید، سبب شد که اهل آخرت که به دنیا بی‌توجه بودند، به عنوان یک عمل اخروی به

صحنه‌ی مبارزات سیاسی علیه ستمگران و دیکتاتورها وارد شوند. پیامبر از این رهگذر نهضت عظیمش را شکل داد. وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛¹ آئین او می‌گوید در همه‌ی امت‌ها پیامبرانی مبعوث شدند با این پیام که خدا را بندگی کنید و از تن دادن به اسارت طواغیت و قلدران و ستمگران پرهیزید، سرباز زنید و گردن بکشید. و بشارت داد: وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى؛² بر کسانی که سر از بندگی و اسارت طاغوت، می‌پیچند و رو به بندگی خدا می‌آورند، بشارت باد. به بشر گفت: لَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكُمْ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ حُرًّا؛³ تن به اسارت هیچ کس، هیچ قدرتی نده، چرا که خدا تو را آزاد آفرید. او را با دعوت به راه عبادت و بندگی خدا از اسارت هر نیروی غیر الهی رهانید. وَ يَضَعُ عَنْهُمْ

1- سوره‌ی نحل، آیه‌ی 36.

2- سوره‌ی زمر، آیه‌ی 17.

3- نهج البلاغه، نامه‌ی 31.

اصْرَهُمْ وَالْأَعْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ؛ همه‌ی بندهای درونی و بیرونی را فرو نهاد و انسان و بشریت را آزاد کرد. پس محور سوم دعوت پیامبر اکرم ﷺ «محور رهایی‌بخشی و آزادی‌بخشی» بشریت است. در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ یعنی پس از آنکه دعوت پیامبر را معرفی کرد، به مسلمان‌ها می‌گوید کسانی که ایمان به پیامبر آوردند، دعوت او را پاس داشتند و او را در این رسالت و در این راه و نور روشنگری که او برای بشریت به ارمغان آورد یاری کردند و از آن نور تبعیت کردند، «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» اینها هستند که انسان‌های رستگار و فائزند. یعنی اگر فوز و رستگاری می‌خواهید همین دعوتی را که پیامبر در عصر خودش برای همه‌ی تاریخ بشر تا دامنه‌ی قیامت آغاز کرد باید این دعوت و این راه را دنبال کنید و اگر بشر این کار را نکند خودش زیان می‌بیند. فرمود: **الَا تَنْصُرُوا** فقد نصره الله؛ اگر پیامبر را نصرت نکنید، خدا او را

نصرت می‌کند. یعنی پیامبر محتاج بشریت نیست. شما (بشریت) محتاج رفتن راه پیامبر هستید.

در این ده دقیقه باقی مانده به اختصار به دومین آیه که آیه‌ی 29 سوره‌ی فتح است می‌پردازم. آیه می‌فرماید: **مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ**: پیامبر اکرم رسول خداست. **وَالَّذِينَ مَعَهُ**: رهروان راه پیامبر، همراهان پیامبر در مسیر این رسالت عظیمش چه کسانی هستند؟ آیه، 3 خصوصیت را در مورد آنها بیان کرده است که فکر می‌کنم این مهم‌ترین آموزه است برای زندگی امروز ما. اگر مدعی مسلمانی هستیم، اگر گمان می‌کنیم که رهرو راه رسول الله هستیم و میوه‌های درخت بعثت نبوی هستیم، باید این سه خصوصیت در ما باشد. فرمود: **وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ**: دشمن‌ستیزی، مقاوم بودن در برابر دشمن، سازش ناپذیر بودن در برابر زور و ستم دشمن. شما می‌بینید این شاخصه‌ی اول چقدر روشن است. آنهایی که می‌گویند، خودی و بیگانه نداریم، آنهایی که می‌گویند در برابر همه باید به یک گونه برخورد کرد، این آیه پاسخ روشنی است

به آنها. آنهایی که امروز در جامعه‌ی بشری، که قساوت و درنده‌خویی را در آن می‌بینید تجاوزگری و بی‌رحمی چگونه حاکم است، از همان جوامع غربی که سرکردگان این تجاوز و درنده‌خویی و جنایت و کشتار بشری‌اند، سخنانی را به ارمغان می‌آورند که روح دشمن‌ستیزی را روح سلحشوری را در ما بمیراند. سخن از تساهل و تسامح و پلورالیسم و صراط‌های مستقیم و نفی مطلق هرگونه خشونت، حتی در برابر ستمگران و زورگویان می‌گویند. افرادی که تحت عنوان روشنفکر این سخنان را که از غرب ترجمه شده است تکرار می‌کنند ترجمه‌گران اندیشه‌های غربی‌اند و خود صاحب فکر و روشنفکر نیستند، فقط منتقل‌کننده‌اند و مثل خوانندگانی که در برنامه‌های تلویزیونی لب می‌زنند و تلویزیون نوار موسیقی و آواز را پخش می‌کند و اینها هم لب می‌زنند و حرف‌های امثال جان‌هیک از زبان ایشان پخش می‌شود. این صلح کل بودن، با ظالم و عادل به یکسان دوست بودن، این منش و مشی که به

اسم روشنفکری در جامعه‌ی ما ترویج می‌شود، با این آیه‌ی شریفه مغایر است. «أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ» کسی که همراه و دنباله‌رو رسول الله است، اولین خصوصیتش این است که در برابر کفار و دشمنان نترسد. مرز اصلی دشمن هم در قرآن مرز عقیده است، نه مرز جغرافیایی و سرزمین. «أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ» در برابر اینها مقاوم و سازش ناپذیر باشند.

دوم رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ: قرآن دومین شاخصه‌ی جامعه‌ی اسلامی و پیروان راستین راه رسول الله این است که در آن جامعه، محبت و رحمت ملاک ارتباطات انسانی است و این محبت و رحمت و وحدت و انسجام و یکپارچگی در جامعه ایجاد می‌کند و به آن جامعه قدرت و عزت می‌بخشد. استفاده‌ی سوء از شعارهای مقدس و درست، و به بهانه‌ی توسعه‌ی سیاسی، به بهانه‌ی ایجاد آزادی در جامعه، جامعه را چند پاره کردن و مردم را به جان هم انداختن، وحدت و انسجام اجتماعی را از بین بردن، حرکتی نیست که با شاخصه‌هایی که قرآن

برای دنباله‌روهای راه رسول الله بیان و معرفی کرده است، سازگاری داشته باشد.

سومین خصوصیت: تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ: سومین خصوصیت رهروان راه رسول الله این است که اهل عبادتند، اهل معنویتند. بسیار آنها را در حال رکوع و سجود می‌یابید و در این رکوع و سجود خود نه طالب دنیایند و نه طالب آخرت، طالب خود خدایند، طالب فضیلت‌هایند يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا: در چهره‌ی آنها نور عبادت در پیشگاه خدا می‌درخشد.

این سه خصوصیت را اگر جامعه‌ی ما دارد، اگر هر کدام از ما داریم، می‌توانیم مدعی دنباله‌روی راه رسول الله باشیم. اگر در برابر دشمنان اسلام سازش ناپذیر و مقاومیم، در جمع دوستان مسلمان قبلی سرشار از محبت داریم، و در خلوت عبادت و مناجات روحی متعالی و سرشار از روحيات معنوی و عرفانی داریم، می‌توانیم مدعی پیروی راه رسول الله باشیم.

در ادامه‌ی آیه، هم آثار و بازده دنیوی و هم آثار و بازده اخروی داشتن این سه خصوصیت را بیان می‌کند. **ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ: دِنْبَالِهَرَوَان رَسُوْل** الله مثالشان در تورات همین سه خصوصیتی بود که گفتیم، و بعد فرمود: **وَ مَثَلُهُمْ فِي الْاِنْجِيْلِ كَزَرْعٍ اُخْرِجَ شَطَاؤُهُ فَاَزْرَهُ فَاَسْتَغْلَظَ فَاَسْتَوَى عَلٰى سُوْقِهِ يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ لِيَغِيْظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ: پيروان رسول الله** در انجيل اين جور توصيف شده‌اند كه مثل نهال نورسته‌اند كه در اندك زمانى به درخت ستر و تنومندى تبديل مى‌شود و بر پاى خودش مستقل و بدون تكيه كردن به هر جا مى‌ايستد و سرعت پيشرفت اين قدرت گرفتن اين قدر زياد است كه حتى زارعى را كه اين درخت را كاشته به حيرت و كفار و دشمنان را به غيظ و اذيت مى‌دارد. يعنى اگر اين سه خصوصيت در جامعه‌ى اسلامى توأمان بود، اين اقتدار و عزت و عدم اتكاء به بيگانه در جامعه ايجاد مى‌شود، بى‌نيازى از بيگانه در جامعه ايجاد مى‌شود. بعد فرمود: **وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ عَمِلُوْا الصّٰلِحٰتِ مِنْهُمْ مَّغْفِرَةً وَّ اَجْرًا عَظِيْمًا: و آثار**

اخروی چنین جامعه‌ای که سه خصوصیت مزبور در آن هست هم وعده‌ی بزرگ الهی است بر مغفرت و اجر عظیم. یعنی هم ثمرات اخروی دارد و هم ثمرات دنیوی.

آخرین نکته‌ی عرایض سومین آیه است که آیه‌ی 144 سوره‌ی آل عمران است. و ما محمد 6 الا رسول قد خلت من قبله الرسل: فرمود: پیغمبر اکرم 6 نبود مگر پیامبری که پیامبران پیش از او هم بودند و از دنیا رفتند. افان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم: اگر پیامبر اسلام به مرگ طبیعی بمیرد یا در اثر حادثه‌ای به شهادت برسد شما مسلمان‌ها قصد دارید 180 درجه عقبگرد کنید و دوباره به راه گذشته خودتان، به راه جهالت راه اسارت نفس، راه اسارت در دام طاغوت‌ها، برگردید؟ فمن ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئا: بدانید اگر کسی دست از راه پیامبر شست و بعد از پیامبر دوباره راه جاهلیت، راه نفسانیت، راه سرسپردن در برابر طواغیت و تسلیم شدن و کرنش کردن در برابر زورگویان جهانی را

از سر گرفت، بدانید این به خدا ضرری نروده است «فلن يضر الله شيئاً» این خودش است که زیان دیده است. دست شستن از راه و آیین رسول الله زیانی به پیغمبر و اسلام و آیین او وارد نمی‌کند. الاسلام يعلوا و لا يعلى عليه: ¹ اسلام همواره برتر است، چه ما به او رو کنیم، چه از آن پشت کنیم. این مائیم که نیازمند به آیین رسول الله هستیم، این مائیم که باید راه او را درست ادامه بدهیم. اجر رسالت نبوی هم در همین تداوم صحیح راه اوست إِنَّ أُجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ: ² پیغمبر فرمود: پاداش من جز نزد خدا نیست، من از شما پاداش نمی‌خواهم. و فرمود: مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أُجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ: ³ هر پاداشی از شما خواستم او چیزی است به سود خود شما، من سودی در این میان نمی‌برم. و فرمود: لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أُجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى: ⁴ برای این رسالت

1- وسائل الشیعه، ج 26، ص 14 و 125.

2- سوره‌ی سبأ، آیه‌ی 47.

3- سوره‌ی سبأ، آیه‌ی 47.

4- سوره‌ی شوری، آیه‌ی 23.

اجری از شما نمی‌طلبم مگر مودت اهل بیتم، یعنی پیوند قلبی با اهل بیت، رفتن راه ولایت، رفتن راه عترت. این اجر رسالت من است. یعنی دنباله‌روی صادقانه و صمیمانه مسیری که من پی نهادم و آغاز کردم پشت سر رهبران الهی و ثبات قدم در خط ولایت.

رسالت نبوی و این آیین بزرگی که خدای متعال به عنوان بزرگ‌ترین ارمغان بشریت عرضه کرد: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ: ¹ و بزرگ‌ترین منت را با دادن آن به بشر نهاده است، امیدواریم که خدا به همه‌ی ما توفیق دهد قدر این نعمت بزرگ الهی را بدانیم و آن‌طور که شایسته‌ی یک پیرو آیین نبوی است، همان شاخصه‌هایی که عرض شد را بتوانیم در وجود خودمان پیاده و مستقر کنیم و جزء ادامه‌دهندگان راستین راه پیامبر اکرم و ثابت قدم در خط ولایت باشیم.

1- سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی 164.